

معاویه و یزید، عناصر اصلی شجره ملعونه

معاویه و یزید، عناصر اصلی شجره ملعونه خبرگزاری رسا - پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جهان اسلام دچار انحرافات شدیدی شده و فاصله زیادی با آموزه‌های دینی گرفت...



آشنایی با خلفای جور/ بخش نخست

پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جهان اسلام دچار انحرافات شدیدی شده و فاصله زیادی با آموزه‌های دینی گرفت؛ به حدی که معروف، منکر و منکر، معروف گردید. یکی از مهم‌ترین عوامل این قضیه حکمرانی حاکمان فاسد، بی‌دین و دنیاطلب و تبعیت کورکورانه عوام از آن‌ها بود. پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جهان اسلام دچار انحرافات شدیدی شده و فاصله زیادی با آموزه‌های دینی گرفت؛ معروف، منکر و منکر، معروف گردید. به حدی که جگرگوشه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، حضرت امام حسین علیه السلام، سید جوانان اهل بهشت و شفیع روز جزا را با فجیع‌ترین وضع به شهادت رساندند؛ با آن که می‌دانستند وی چه کسی است و چه جایگاهی دارد!

یکی از مهم‌ترین عوامل این قضیه، حکمرانی حاکمان فاسد، بی‌دین و دنیاطلب و تبعیت کورکورانه عوام از آن‌ها بود. بنی امیه و بنی مروان بخشی از حاکمانی بودند که در طی دوره خلافت غاصبانه‌شان، ظلم‌های شدیدی به مؤمنین و ساحت اهل بیت عصمت و طهارت روا داشتند. آشنایی با این حاکمان جور می‌تواند باعث شود که درک بهتری نسبت به آن دوران داشته و بفهمیم که چه بر سر اسلام ناب آمده و چه کسانی خود را خلیفه مسلمین دانستند! از طرفی عبرت انگیز هم خواهد بود. مطالبی که در ادامه ذکر می‌شود بر گرفته از کتاب "تتمة المنتهی" از آثار دانشمند و محدث گران‌قدر، محقق متبّع، شیخ عباس قمی رحمة الله علیه می‌باشد. این کتاب حاوی نکات جالبی بوده و به تاریخ خلفایی که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان خلیفه بر مسند حکومت نشستند می‌پردازد. از ابوبکر بن ابی قحافه شروع می‌شود و تا آخرین خلیفه عباسی در قرن هفتم ادامه می‌یابد. این کتاب در واقع جلد سوم منتهی‌الآمال است؛ ولی به معروفیت آن نیست و چه بسا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

معاویه بن ابی سفیان

معاویه علیه‌العنة به حسب ظاهر، فرزند ابوسفیان است؛ ولی محققین او را مولود زنا می‌دانند. شخصی به نام "صبحاح" که آوازه‌خوان و جوانی خوش سیما بوده، با "هند"، مادر معاویه که از زناکاران معروف بوده، زنا می‌کند و هند به معاویه باردار می‌شود؛ علماء نَسَب گفته‌اند که "عُتْبَةُ بن ابی سفیان" هم از صبحاح است. معاویه بعد از فتح مکه و پنج ماه قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با شفاعت عباس عموی حضرت، از روی اضطرار مسلمان شد و باز با شفاعت عباس، اذن کتابت گرفت و گه‌گاهی چیزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نوشت. این که او را از کتاب وحی شمرده‌اند، افتراء و گزافه گویی است. در زمان ابوبکر وقتی وی لشگری به سوی شام فرستاد، یزید بن ابی سفیان را امیر کرد و وقتی یزید به درک واصل شد، برادرش معاویه را حاکم شام کرد و تا پایان حکومت عثمان حاکم شام بود و در زمان عثمان محدوده امارت و اختیاراتش بیشتر هم شده بود.

معاویه روحیه قیصرگونه و سلطنتی داشت و به شدت تجملی بوده و در مدت امارتش، برای خود کاخی سلطنتی درست کرده بود. کسرای عرب لقبی بود که عمر به او داده بود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام زمانی که به خلافت ظاهری رسید، او را عزل کرد؛ ولی معاویه به بهانه طلب خون عثمان، سدّ بزرگی برای حضرت شد و جنگ طولانی صفین را بر حضرت تحمیل کرد و تا زمانی که حضرت زنده بود، با معاویه در جنگ بوده و بعد از شهادت مولا، با امام حسن علیه‌السلام جنگید و در نهایت بعد از صلح، رسماً و به طور غاصبانه و ظالمانه، در سال 41 هجری خلیفه علی‌الاطلاق گردیده و مجموع خلافت و امارتش حدود چهل سال شد.

نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله دائماً معاویه را لعنت می‌کرد و می‌فرمود: اللعین بن اللعین، الطلیق بن الطلیق! همچنین از ایشان نقل شده که فرمود: «هر وقت معاویه را بر منبر من دیدید، او را بکشید».

یکی از مسلمات تاریخی این است که معاویه به نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله از غذا خوردن سیر نمی‌شد و جهتش این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله، معاویه را طلبید و او مشغول غذا خوردن بود و با بی‌اعتنایی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت نکرد و حضرت فرمود: «لَا اسْتَبَعَ اللَّهُ بَطْنَهُ؛ خدا شکمش را سیر نکند!» معاویه هم از غذا خوردن سیر نمی‌شد و به واسطه خسته شدن، دست از غذا می‌کشید.

ابن خلکان نقل می‌کند که از نسائی (صاحب خصائص) پرسیدند در فضائل معاویه چه روایتی داری؟ گفت: «لَا اعْرِفُ فَضِيلَةَ إِلَّا لَا اسْتَبَعَ اللَّهُ بَطْنَهُ؛ فضیلتی از او سراغ ندارم جز این که خدا شکمت را سیر نکند!»

مسعودی در مروج الذهب و ابن ابی الحدید نقل کرده‌اند که در سال 212 مأمون اعلام کرد که در امان نیست، هر کسی که از معاویه به خیر یاد کند یا او را مقدم بر اصحاب بدارد.

در دلیل این مطلب اختلاف می‌باشد و یکی از وجوهی که گفته شده این است: پسر مغیره نقل می‌کند که پدرم هر وقت از نزد معاویه می‌آمد او را بر عقل و حکومت‌داری تمجید می‌کرد. شبی از پیش معاویه آمد و غمگین بود؛ به طوری که غذا نخورد. گفتم: چه شده که امشب غمگینی؟ گفت: از نزد پلیدترین افراد آمده‌ام! گفتم: مگر چه شده؟!

مغیره گفت: به معاویه گفتم تو به آرزویت رسیده‌ای، حالا که سنّ و سالی از تو گذشته، خوب است که به عدالت رفتار کنی و نسبت به برادران خود از بنی هاشم، صله رحمی بکنی. در حال حاضر چیزی نزد آن‌ها نمانده که بیم داشته باشی! معاویه گفت: هیهات، هیهات! برادر تیم (ابوبکر) حکومت کرد و عدالت پیشه بود! وقتی مُرد نامش هم مُرد. اگر گاهی هم از او یاد می‌شود می‌گویند: ابوبکر.

بعد از او برادر عدی (عمر) حاکم شد و با همت و تلاش در طول ده سال خدماتی انجام داد! به خدا او هم از دنیا رفت و نامش هم رفت، مگر در حدی که کسی بگوید: عمر.

سپس زمام امر به دست عثمان رسید که کسی در نسب مثل او نبود! و کرد آن‌چه را که کرد. به خدا قسم هلاک شد و نامش و عملکردش هم با او نابود شد.

اما این برادر بنی هاشم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) هر روز، پنج نوبت به نام او فریاد می‌زنند و می‌گویند: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ با این وضعیت چه چیزی باقی می‌ماند؟ ای کاش مادری نداشتی [که چنین پیشنهادی می‌دهی]! به خدا قسم کاری باقی نمی‌ماند، مگر این که این نام دفن شود!

این کلام به وضوح نشان می‌دهد که معاویه ملعون، سر سوزنی به پیغمبر صلی الله علیه و آله اعتقادی نداشته و کاملاً بی‌دین بوده است؛ به حدی که مغیره که خودش از خبیثان روزگار است، از این کلام خشمگین شده است!

از طرفی مأمون عباسی هم که معلوم الحال است، به خاطر این قضیه منع می‌کند که از معاویه به نیکی یاد شود. حتی دستور می‌دهد که معاویه را بر منابر لعن کنند؛ ولی مردم این کار را بزرگ شمردند و مصلحت را به ترک این کار دیدند و او هم منصرف شد.

برخی از اعمال شنیع معاویه

- اولین کسی که سبّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ترویج کرد.

- نقض عهد بی‌محابا؛ همچنان که بعد از مصالحه با امام حسن علیه‌السلام بر فراز منبر رفت و گفت: تمامی شروطی که با حسن [علیه‌السلام] بسته‌ام، زیر پایم است!

- زیاد بن ابیه حرامزاده را با شهادت ابومریم خمار (شراب فروش) به زنا ی ابوسفیان، ملحق به ابوسفیان کرد و برادر خود خواند و با حدیث «الْوَدُّ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ؛ فرزند منسوب به پدر است و زناکار مستحق سنگ است»، مخالفت کرد.

- در اسلام "قتل به صبر" کرد، چنان‌چه "حجر بن عدی" را این‌گونه کشت. (قتل به صبر یعنی کسی را بدون این که قدرت دفاع داشته باشد، بکشند)

- اولین کسی که در عالم اسلام سر به نیزه کرد؛ چنان‌چه با "عمرو بن حَمِق" که از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، این کار را کرد.

- حکومت موروثی و سلطنتی را با ولیعهدی یزید باب کرد.

- قتل ذریه رسول خدا صلوات الله علیه و آله و مسموم کردن و به شهادت رساندن امام مجتبی علیه‌السلام.

مطلب پیرامون ظلم‌های معاویه بسیار است و مطالب مذکور نمونه‌ای از فجایع بی‌شمار این ظالم ملعون است. جنایاتی که معاویه و عمّال او مثل مغیره بن شعبه، بُسر بن ارطاة، سمره بن جندب، زیاد بن ابیه، مروان حکم و سایر جانیان مرتکب شده‌اند، بیش از این است که در این نوشتار بگنجد.

یزید بن معاویه

یزید هم مانند معاویه ولدالزنا است و به حسب ظاهر، فرزند معاویه می‌باشد. مادر یزید "میسون" دختر "بَجْدَل کلبی" است. غلام پدرش با او زنا می‌کند و یزید به این ترتیب به دنیا می‌آید.

در روایت اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده که قاتل حسین علیه‌السلام، ولدالزنا است. قاتل امام حسین علیه‌السلام، عنوانی است که شامل شمر، ابن سعد، ابن زیاد و یزید می‌شود و همه این‌ها حرامزاده بوده‌اند.

یزید اولین کسی بود که علناً مرتکب فسق و فجور، شراب‌خواری و استماع غنا شد.

گروهی از مردم مدینه که به شام رفته بودند، وقتی برگشتند، از او بدگویی کردند و گفتند: از نزد کسی می‌آییم که دین ندارد، شراب می‌نوشد، طنبور می‌نوازد و با سگ‌ها بازی می‌کند.

عبد الله بن حنظله در مورد یزید گفته که او با مادر و خواهر و دخترانش زنا می‌کند و شراب می‌نوشد و نماز را ترک می‌کند و...! یزید سه سال و نه ماه حکومت کرد و در شب چهاردهم ربیع الاول سال 64 به درکات جحیم واصل شد. در سال اول خلافت، آن جنایت عظیم را انجام داد و امام حسین علیه‌السلام و اصحابش را با وضع فجیع و تأسف‌باری به شهادت رساند و با کمال وقاحت و بی‌شرمی خاندان رسالت را اسیر کرده و شهر به شهر گرداند و حرمتی برای ایشان قائل نشد. در سال سوم هم واقعه حرّه اتفاق افتاد و کشتار شدیدی در مدینه به راه انداخت.

واقعه حرّه

همچنان که ذکر شد، عده‌ای از مردم مدینه به شام آمدند و بعد از مشاهده یزید و اعمال ناشایست او، به بدگویی و شمانت او پرداختند؛ در نتیجه مردم، عوامل یزید را از مدینه بیرون کردند و با عبدالله بن حنظله (پسر حنظله غسیل الملائکه) بیعت کردند. این خبر که به گوش یزید رسید، جنایتکار بی‌رحمی به نام "مسلم بن عقبه" را که مجرم و مسرف هم از او تعبیر می‌شود، با لشگری فراوان به سوی مدینه گسیل داشت. در منطقه‌ای نزدیک مدینه به نام "حرّه" جنگ سختی بین سپاه شام و مردم مدینه روی داد و عده زیادی کشته شدند. مردم که دیدند تاب مقاومت ندارند، به روضه نبوی پناهنده شدند. لشکر مسرف نیز در مدینه ریختند و با بی‌شرمی تمام، با اسب وارد مسجد النبی شدند و آن قدر از مردم کشتند تا روضه نبوی و مسجد پر از خون شد.

مدائنی از زُهری نقل می‌کند که هفتصد نفر از شخصیت‌های سرشناس قریش، انصار و مهاجر کشته شدند و از مردمان عادی ده هزار نفر به قتل رسیدند.

مسرف بن عقبه، سه روز مال و جان و ناموس مردم را بر لشگرش مباح کرد. لشگر هم به تبعیت از خلیفه خود (یزید) که همگی بی‌دین بودند، فسق و فجور عظیمی به راه انداختند؛ به حدی که در مسجد النبی زنا کردند! نقل شده که بعد از واقعه حرّه هزار زن بی‌شوهر بچه دار شد و ایشان را اولاد حرّه می‌نامند.

مسلم بن عقبه بعد از این جنایت به دستور یزید راهی مکه شد که به مقابله با عبدالله بن زبیر بپردازد؛ چرا که او در مکه بوده و با یزید بیعت نکرده بود. در راه مکه اجل مهلتش نداد و به درک واصل شد.

بعد از او "حصین بن نمیر" که او هم از جانیان و عمّال بنی امیه بود، امیر لشگر شد و به مکه رفت. عبدالله بن زبیر به کعبه پناهنده شد. لشگر شام هم در نهایت خانه خدا را به آتش کشیدند و بنای آن منهدم شد و دیوارهای آن ریخت. در همین درگیری‌های مکه بود که یزید ملعون هم به درک واصل شد و لشگر شام از مکه خارج شدند.

و سيعلم الذين ظلموا ايّ منقلب ينقلبون